ادعایی که
درست انگاشتند

بسم الله الرحمن الرحيم

ادعایی که درست انگاشتند

نویسنده:

فاطمه ملکی طجر

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ادعایی که درست انگاشتند

مشخصات کتاب

(نگاه و نقدی بر مسئله سهو النبی)

فاطمه ملکی طجر

مقدمه

حمد و سپاس بی کران، خدایی را سزاست که آدمی را در برهوت جهل و بی خبری، به خود وانگذاشت، و برای راهنمایی وی در نشیب و فراز زندگی، هدایت گرانی پاک و معصوم گماشت. و برترین درود و سلام الهی، شایسته رهنمایان راهیافته ای است که با خلوص و امانت، مسئولیت ابلاغ و تبیین پیام الهی را به عهده گرفته، به لطف و تایید خداوندی نه در دریافت آن به خطا رفتند، و نه هنگام ابلاغ آن، افزایش و کاهشی پدید آوردند. آدمی را یارای آن نیست که بدون بهره گیری از وحیی معصوم و بی خطا، ره به سر منزل مقصود برد و طریق هدایت برگزیند. بنابراین، هم چنان که بدون نبوت، قافله بشریت به هدفی که از آفرینش او در نظر بوده است نمی رسد، ابلاغ و تبیین احکام و مقررات الهی توسط رهنمایان غیر معصوم نیز ره به جایی نخواهد برد، و بلکه خود موجب گمراهی خواهد شد. از این رو هیچ گاه در شرایع الهی مساله نبوت جدای از عصمت نبوده و دینداران نیز به برکت برخورداری از تعالیم پیامبران، و درک فطری و عقلانی خویش، نفی عصمت را به معنای انکار نبوت می شمرده اند. (شریفی، ص ۲۰) پاسخ گویی به شبهات مربوط به عصمت انبیاء ضرورت تحقیق در این زمینه را دوچندان نمود و در این تحقیق از گستره نامحدود عصمت انبیاء، به بررسی عصمت از سهو و نسیان و به طور خاص عصمت پیامبر (ص) از سهو در عبادت، اکتفا شده است. ذکر این نکته ضروریست که منبع اصلی این پژوهش لوح فشرده معجم عقایدی می باشد.

عصمت انبیاء

در اصطلاح دینی مسلمانان عصمت به مصونیت خاصی اطلاق می شود و آن مصونیت پیامبران و امامان در مقابل گناه و یا خطا می باشد. فرقه های مختلف کلامی، متناسب با اصول پذیرفته شده در مکتب خویش، برداشت خاصی از مقام عصمت داشته اند که منشا اختلاف نظرات فراوانی در این زمینه شده است. به دلیل اینکه بحث از عصمت انبیاء و اختلاف نظرات پیرامون آن دارای ابعاد متعددیست، در این پژوهش صرفا به عصمت انبیاء از مساله سهو و نسیان پرداخته شده است که در واقع یکی از دقیقترین ابعاد عصمت انبیاء به شمار می آید.

عصمت از سهو و نسیان

معنای لغوی سهو

السهو خطأ عن غفلة وذلک ضربان أحدهما، أن لا یکون من الانسان جوالبه ومولداته کمجنون سب إنسانا، والثانی أن یکون منه مولداته کمن شرب خمرا ثم ظهر منه منکر لا عن قصد إلی فعله. والاول معفو عنه والثانی مأخوذ به. (راغب اصفهانی، ص ۲۴۶) السهو: الغفلة عن الشئ، وذهاب القلب عنه، وسها الرجل فی صلاته إذا غفل عن شئ منها. (خلیل فراهیدی،ج ۴، ص ۷۱) سها: السهو والسهوة: نسیان الشئ والغفلة عنه وذهاب القلب عنه إلی غیره. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۴۰۶) سهو در لغت فراموشی و غفلت از چیزی

است که به دلیل توجه به امری دیگر رخ می دهد. مولف لسان العرب این غفلت را به دو نوع تقسیم بندی می نماید و نوعی از آنرا خارج از اختیار انسان میداند مانند غفلت یک فرد مجنون و نوع دوم آنرا ناشی از اختیار انسان می داند که توسط فراهم آوردن اسبابی به صورت ارادی سبب غفلت خودش شده است مانند فردی که شراب می نوشد و این نوع دارای مواخذه نیز می باشد. سهو در اصطلاح: زمانی که واژه ی سهو در کنار واژه ی نبی قرار می گیرد معنای اصطلاحی مدنظر در این پژوهش را این گونه القا می نماید که ارتکاب اعمالی از حضرت رسول (ص) به صورت خاص و انبیاء به صورت عموم که ناشی از سهو و غفلتشان است کاملا طبیعی می باشد و مصونیت (عصمت) ویژه ی آنها فقط از گناهان می باشد.

ادله اختیاری بودن سهو

سید مرتضی در کتاب الصحیح من سیره النبی (ص) سهو و نسیان را از اعمالی می دانند که انسان در انجام آن دارای اختیار است و دلایل خود را چنین بیان می کند: ۱-تلاش مضاعف انسان برای ضابط بودن و حافظ بودن و عدم داشتن نسیان سبب می شود که درصد خطای انسان نیز کمتر شود، در واقع اهتمام زیاد سبب نسیان کمتر می شود. پیامبر (ص) به عنوان اشرف مخلوقات و حافظ ترین و ضابط ترین فرد، تنها هدفشان جلب رضایت الهی بوده است و علاوه بر آن تلاشهای ایشان در راه حفظ دین و احکام الهی نیز موجب فیض و لطف الهی می شود. ((والذین جاهدوا فینا لهدینهم سبلنا)) ((ولینصرن الله من ینصره)) ((ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا)) ۲- ذکر مواردی که با اجتناب از آنها می توان از نسیان جلوگیری کرد مانند خوردن پنیر و... و در مقابل ذکر مواردی که سبب تقویت حافظه می شود نشاندهنده این امر است که سهو و نسیان از امور اختیاری است. و انسان می تواند اسباب و وسایلی فراهم آورد که هرگز به دام خطا و نسیان نیفتد. کسی که نسبت به اسباب و علل تحقق کاری اختیار داشته باشد، می توان گفت که بر خود آن کار نیز اختیار دارد، زیرا قدرت بر سبب عین قدرت بر مسبب است. ۳-سرزنش نسیان در بسیاری از آیات و هم چنین ذکر موارد عقاب در آخرت به دلیل نسیان: ((و من اظلم ممن ذکر بایات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت یداه)) کهف:۵۷ ((نسوا الله فنسیهم)) توبه:۶۷ ((فالیوم ننساهم کما نسوا لقاء یومکم هذا)) اعراف:۳ ((و لا تکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم)) حشر:۹ ((اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم)) بقره:۴۴ ((فذوقوا بما نسیتم لقائ یومکم هذا)) سجده: ۱۴ ((ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا)) بقره:۲۸۶ در مورد آیه اخیر سید مرتضی معتقدند این مطلب بعد از فرض صحت مواخذه بر نسیان صحیح است و به طور کلی دلیل غیاب این مطالب از ذهن را سهل انگاری و عدم اهتمام می داند. در ادامه ایشان به نهی برخی از آیات از نسیان اشاره می کنند و معتقدند نهی بر امریست که توانمندی بر آن باشد. ((ولا تنس نصیبک من الدنیا)) قصص: ۷۷ ((و لا تنسوا الفضل بینکم)) بقره:۲۳۷ در این دو آیه مقصود ترک نسیان ناشی از سهل انگاری و عدم اهتمام است با علم به اینکه مکلف امکان عدم نسیان را دارد. در نتیجه عقاب بر نسیان در موارد مشابه نا پسند نیست. خداوند متعال نیز به اختیاری بودن نسیان در انسان اشاره کرده اند: ((و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما)) این آیه دال بر این است که اگر آدم دارای طاقت و و تحمل و عزم بود به آن کار اقدام نمی کرد و هر چه که قدرت انسان و عزم و طاقت او زیاد شود به نسبت آن نسیان او به مقتضای آیه کم می شود. ۴-دلیل آخر بر اختیاری بودن نسیان را از اقوال حضرت رسول (ص) انتخاب کرده اند که: «رفع عن امتی نسیان حیث انه رفع امتنان و تسهیل» به گفته ایشان رفع و از بین رفتن امری زمانی معنا می یابد که در مقابلش مواخذه باشد و مواخذه نیز برای امور اختیاری است. (صحیح من سیره النبی، ج ۵، ص ۱۸۵) نگاهی گذرا به دیدگاه سایر علماء در زمینه عصمت با پیش فرض اختیاری بودن سهو و نسیان، در اثبات فرضیه عصمت از سهو و نسیان تاثیر به سزایی دارد.

عصمت از دیدگاه علماء

شیخ مفید: بحث پیرامون عصمت انبیاء از مسایل عقیدتی می باشد که استدلال به آن با ظن امکان پذیر نیست و باید مستند به علم و یقین و اعتقاد جازم باشد. (مفید، ص ۴) سید مرتضی: عصمت در گناه امری اختیاری است و مسلمانان همه معتقدند که انبیا معصومند و شیعیان علاوه بر آن اهل بیت (ع) را نیز به دلیل پیروی و اقتدای به آنها معصوم می دانند وعقل نیز ارتکاب معاصی از جانب آنها را جایز نمی داند. زیرا این امر بر جواز ارتکاب معاصی دلالت دارد که امری غیر منطقی است زیرا در این صورت دیگر گناه نیست و هم چنین این امر منافی حکمت و سر ارسال انبیاء است. در مورد زمان این عصمت هم ایشان می گویند: شیعه معتقد به عصمت از زمان ولادت تا وفات می باشد و فقط خاص زمان نبوت نیست. (صحیح من سیره النبی، ج۵، ص ۱۸۷) شیخ طوسی: نبی (ص) از اول عمرش تا آخر عمرش در افعال و اقوال و تقریرات از خطا و نسیان معصوم است. زیرا ارتکاب معصیت باعث انحطاط منزلت ایشان شده و هم چنین جواز سهو ونسیان از جانب ایشان سبب سلب اطمینان به خبرهای آنها شده که این امر منجر به بطلان فایده بعثت می شود که مقتضی یک امر محال است. (طوسی، رسائل عشر، ص ۹۷) علامه مجلسی: ضمن اشاره به اجماع شیعه بر عصمت انبیاء و ائمه (ع) از گناهان صغیره وکبیره از زمان ولادت تا زمان وفات، اتفاق نظر شیعیان بر عدم صدور سهو از جانب ائمه حتی در امور مباح و مکروه را نیز مطرح می نمایند. استناد ایشان به آیاتی همانند آیات ابتدایی سوره نجم ((وما ینطق عن الهوی - إن هو إلا ـ وحی یوحی)) و مواردیست که تاسی به انبیاء را در اقوال و افعال بیان نموده اند و به عنوان دلایل نقلی این موارد را ذکر می نمایند: فی الخبر المشهور عن الرضا علیه السلام فی وصف الامام " فهو معصوم مؤید موفق مسدد قد أمن من الخطاء والزلل والعثار. «" امام معصوم است و برخوردار از تاییدات و توفیقات و راهنمایی های الهی. و از هر خطا و لغزشی در امان است.» و عن أمیر المؤمنین علیه السلام فی بیان صفات الامام قال ": فمنها أن یعلم الامام المتولی علیه أنه معصوم من الذنوب کلها صغیرها وکبیرها، لا یزل فی الفتیا ولا یخطئ فی الجواب، ولا یسهو ولا ینسی «".از نشانه های پیشوا: از تمامی گناهان معصوم است، چه گناهان صغیره و چه کبیره. در صدور حکم لغزش نمی کند و پاسخ خطا نمی دهد، نه سهو در او راه دارد و نه نسیان.» (مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۰۷) فخر رازی: ایشان به ذکر پنج گروه در این زمینه پرداخته اند: حشویه: ارتکاب کبائر و صغائر را جایز می دانند. معتزله: ارتکاب عمدی کبیره را جایز نمی دانند و ارتکاب عمدی صغیره را مشروط بر اینکه منزجر کننده نباشد جایز می دانند. ابوعلی جبائی: عدم جواز تعمدی گناه کبیره و صغیره ولی صدور گناه از روی تاویل و خطا جایز است. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار: ارتکاب کبیره و صغیره نه عمدی و نه به تاویل و نه از روی خطا جایز نیست، اما از روی سهو و نسیان جایز ولیکن ناپسند است زیرا آنها علمشان کامل و آگاهی و دقت زیاد برایشان لازم است. شیعه: عدم جواز ارتکاب گناه کبیره و صغیره نه به عمد و نه تاویلی و نه از روی سهو و نسیان. در مورد زمان این عصمت نیز به ذکر دو قول می پردازد: از اول ولادت تا آخر عمر نظر غالب: وجوب آن در زمان نبوت و در زمان غیر نبوت غیر واجب دلایل وجوب عصمت از دیدگاه ایشان: ۱.صدور گناه از آنها مقتضی مذمت بیشتر و شدیدتر آنها نسبت به امت است که این امر باطل است زیرا بزرگترین نعمت خداوند بر مردم نعمت رسالت است و هر چه که نعمت الهی بر انسان بیشتر باشد گناه او نیز فاحشتر است. در نتیجه استحقاق انبیاء بر ذم سریعتر و عقابی بالاتر از مردم باید باشد که این امر نیز باطل است و کسی نمی تواند ادعا کند که رسول که بهترین حالت را نزد خدا دارد منزلتی پایین تر از همه دارد. (دال بر عدم صدور ذنب از آنها) ۲.در صورت صدور گناه از ناحیه آنها دیگر مقبول الشهاده نیستند.(طبق استناد به آیه نبا) ۳.ارتکاب گناه از اموریست که سرزنش را به همراه دارد. امر به معروف و نهی از منکر نیز واجب است، و از طرفی نهی انبیاء نیز غیر جایز است، به دلیل استناد به این آیه ((ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم فی الدنیا و الاخره)) لذا صدور گناه از ناحیه آنها ممتنع می باشد. ۴.در صورت صدور گناه از ناحیه حضرت رسول (ص) وظیفه ما از طرفی اقتدای به ایشان است که این امری غیر جایز است و از طرفی دیگر نباید به ایشان اقتدا کنیم که این امر نیز باطل است به دلیل استناد به آیاتی که تبعیت از ایشان را مطرح می کنند مانند آیه ((قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله)). ۵.در صورت ارتکاب گناه از ناحیه انبیاء عذاب جهنم بر آنها واجب می شود، به استناد

آیاتی هم چون: ((و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله نارا خالدا فیها و له عذاب مهین)) و هم چنین موجب لعن الهی نیز می شود ((الا ـ لعنه الله علی الظالمین))، در حالی که به اجماع این امر باطل است. ۶.انبیاء خودشان امر به طاعات و ترک گناهان کرده اند و اگر خودشان ترک طاعت کرده و فعل معصیت کرده باشند مشمول این آیه می شوند: ((یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا ـ تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا ـ تفعلون)) و ((اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم)) که این امر بی نهایت ناپسند است. ۷.خداوند متعال در این آیه ((انهم کانوا یسارعون فی الخیرات)) اشاره به حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع)دارند و کلمه خیرات مشتمل بر تمام آنچه که انجامش شایسته و ترک اموری که انجامش ناشایست است می شود. در نتیجه آنها فاعل تمام طاعات و تارک همه معاصی اند. ۸.((انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار)) این آیه دلالت بر این دارد که آنها در تمام امور برگزیده اند و این امر با صدور ذنب منافات دارد. ۹.با توجه به این آیه ((فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین)) و به استناد آیات الهی که انبیاء را مخلص معرفی می نماید ((انا اخلصناهم بخالصه))، صدور گناه از ناحیه آنها محال است. ۱۰. ((و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا ـ فریقا من المومنین)) گروهی که از ابلیس تبعیت نمی کنند یا انبیاءاند یا افراد دیگر، اگر غیر از انبیاء باشند لازم است از انبیاء برتر باشند با توجه به این آیه ((ان اکرمکم عندالله اتقاکم)) و با توجه به این که بر بطلان برتری غیر نبی بر نبی اجماع است، قطعا افرادی که تبعیت از شیطان نمی کنند انبیاءاند. ۱۱. خداوند متعال مکلفین را دو دسته معرفی نموده است: حزب شیطان ((اولئک حزب الشیطان الا ـ ان حزب الشیطان هم الخاسرون)) و حزب الله ((اولئک حزب الله الا ـ ان حزب الله هم المفلحون)) و شکی نیست که حزب شیطان هر آنچه شیطان اراده کند انجام میدهند و در صورت ارتکاب گناه از جانب انبیاء آنها حزب شیطانند و مصداق خاسرون اند و افراد کمی که پرهیزگارند نیز مصداق هم المفلحون قرار می گیرند که موجب برتری آنها بر انبیاء می شود که این امر نیز باطل است. ۱۲.انبیاء از ملائکه برترند به دلیل اینکه ملائکه توانایی انجام گناه را ندارند و اگر انبیاء دچار گناه شوند دیگر بر آنها برتری ندارند. ۱۳. ((انی جاعلک للناس اماما)) خداوند در این آیه ابراهیم (ع) را امام می خواند و امام مورد اقتدا می باشد و اگر ارتکاب گناه داشته باشد اقتدای به او در آن گناه واجب است که این امری باطل می باشد. ۱۴. ((لا ینال عهدی الظالمین)) با توجه به این آیه که عهد الهی به ظالمین نمی رسد و با توجه به اینکه گناهکار ظلم به خودش کرده است ((فمنهم ظالم لنفسه))، عهدی که خداوند در این آیه عنوان می کنند یا نبوت است یا امامت که در هر صورت متضمن این امر است که امامت و نبوت به گناهکار نمی رسد. ۱۵. شهادت دادن خزیمه بن ثابت انصاری به نفع حضرت رسول (ص) بدون اینکه شاهد معامله حضرت (ص) باشد. او دلیل شهادت خود را این گونه بیان می کند: «من تو را در نقل اخبار آسمانی تصدیق می کنم،چگونه در مورد غیر آن تصدیق نکنم؟». این امر نشان می دهد که اعتقاد به عصمت پیامبر (ص) برای اصحاب رسول خدا (ص) امری مسلم بوده است.(فخر رازی، ص۱۳– ۸) به نظر می رسد با توجه به اینکه سهو و نسیان از امور اختیاری است تمام این دلایل بر عصمت انبیاء از سهو و نسیان نیز دلالت داشته باشند. ابن جبر: امام باید معصوم باشد و اموری مانند سهو و اشتباه و امور باطل که بر امت جایز است بر او جایز نیست. (ابن جبر، ص ۵۴) جزایری: اختلاف علمای اسلام در باب عصمت انبیاء (ع) ناشی از چهار باب عقائد و تبلیغ و احکام و افعال و سیره می باشد. در باب عقاید همه به جز ازارقه اتفاق نظر بر تنزیه آنها از کفر و ضلالت – قبل و بعد نبوت – دارند. اتفاق امت بر وجوب عصمت از کذب و تحریف عمدی و سهوی در باب تبلیغ دارند و فقط قاضی ابوبکر آنرا از روی نسیان جایز دانسته است. در باب فتاوا همه به جز گروهی اندک از عامه اجماع بر عصمت از خطای سهوی و عمدی دارند. در مورد افعال و سیره پنج قول مطرح است: امامیه: نفی گناه به صورت مطلق اعم از صغیره و کبیره و و عمدی و سهوی و نسیان و اسهاء و فقط شیخ صدوق و استاد او محمد بن حسن بن الولید مخالف این نظریه اند که اسهاء از جانب خداوند و نه شیطان را جایز می دانند. معتزله: عدم جواز کبائر و جواز صغیره (صغیره ای که سبب پایین آمدن منزلت نشود). ابو علی جبائی: عدم جواز کبیره و صغیره از روی عمد اما از روی سهو و تاویل جایز است. نظام: عدم ارتکاب گناه مگر از روی سهو، البته به تبع آن مواخذه می

شوند. حشویه و بسیاری از اهل سنت: جواز صغیره و کبیره، عمدی و سهوی ایشان در ادامه نظرات مختلف پیرامون زمان عصمت را اینگونه عنوان می کنند: ۱.امامیه: از زمان ولادت تا زمان رحلت ۲.اکثر معتزله: از زمان بلوغ آنها و عدم جواز کفر و کبیره قبل از نبوت ۳.اکثر اشاعره: زمان نبوت و قبل از آن جایز است. مرحوم جزائری دلایل خود را بر موارد ذکر شده اخبار متواتر و اجماع قطعی عنوان می نمایند به گونه ای که از ضروریات دین به شمار می رود. (جزائری، ص ۲۴) ابوریه: ایشان به نقل از ابن حمدان در نهایه المبتدین می گویند که انبیاء در اموری که مرتبط با اوامر الهیست معصومند و در غیر آن از خطا و نسیان و صغیره معصوم نیستند. (ابوریه،ص۴۲) ثعالبی: نسیانی که آفت بشری است رسول (ص) قبل و بعد تبلیغ از آن معصوم است، اما بعد از تبلیغ و ادای امانت و حفظ توسط صحابه و مردم بر او جایز است. (ثعالبی، ص ۲۹۹) قاضی ابن البراج: واجب است که ائمه معصوم و مطهر از همه گناهان اعم از صغیره و کبیره عمدی و سهوی و سهو در افعال و اقوال باشند در غیر این صورت جایگاه آنها در دلها ساقط شده و اطمینان به آنها از بین می رود. (ابن البراج، ص ۲۴۹) نووی: ابواسحاق عصمت از هر کبیره ای را از مقتضیات معجزه می داند و قاضی ابوبکر دلیل عصمت را اجماع و معتزله دلیل عقلی می دانند. ایشان ائمه را در تبلیغ از طریق اقوال به صورت مطلق و در همه حالات معصوم می دانند، اما در تبلیغ از طریق افعال برخی مانند اسفراینی معتقد به عصمت در همه امور و هم چنین عصمت از سهو و نسیان اند و برخی دیگر که شامل اکثریتند جواز صدور سهو را بیان کرده اند. ایشان در ادامه بیان می کند که اختلافی در این مورد نیست که آنها از صغایری که موجب انحطاط رتبه و منزلتشان است معصومند. (نووی، ج ۳، ص۵۳) در پاسخ به این نظریه می توان به نظر علامه مظفر اشاره نمود که سهو از جانب انبیاء را سبب انحطاط رتبه آنها می داند و عمل به اخباری را که دلالت بر وقوع سهو از جانب انبیاء دارد حتی با داشتن سند صحیح معارض با ادله عقلی میدانند به دلیل اینکه انبیاء مورد اقتدا می باشند و صدور هر گونه عملی از آنها جواز ارتکاب آن عمل توسط مردم را به دنبال دارد: «أما الجواب عن الطائفهٔ الثانیهٔ التی صرحت بوقوع السهو من النبی (ص) ومن الأئمهٔ المعصومین علیهم السلام من الجههٔ الفقهیهٔ، فمعارضهٔ بالأخبار الخاصهٔ. أما من جههٔ أصول الدین، فلا یمکن العمل بالأخبار حتی لو صحت سندا واتضحت دلالهٔ إذ لیس المعتبر إلا حکم العقل، والعقل یمنع من صدور أمثال ذلک عن المعصوم المقتدی، وإن صدور أمثال ذلک لا یوافق مقام النبوهٔ ومنزلهٔ الإمامهٔ بل هو حط من تلک الکرامهٔ، ونقص من ذلک المنصب الإلهی.» (مظفر، ص ۶۹) نووی: سهو در اموری که مرتبط با تبلیغ و بیان احکام شرعی نیست جایز است و در مورد نفی سهو در اقوال تبلیغی نیز اتفاق نظر است. اما سهو در اقوال دنیوی که شامل تبلیغ امور مرتبط با احکام و اخبار قیامت و وحی نمی شود جایز است زیرا دارای مفسده ای نیست، البته ارجح نظریست که آنرا از انبیاء نفی کرده است. (نووی، ج ۵، ص ۶۱) این نظریه ضمن تضادی که با نظر اهل سنت مبنی بر پذیرش وقوع سهو به دلیل بیان احکام شرعی دارد در تضاد با آیات قرآن نیز می باشد زیرا تمام افعال انبیاء حکم تبلیغ دارند، اما انجام هر گونه عملی از ائمه دال بر وجوب نیست و می توان برخی از اعمال آنها را به عنوان امر ارشادی که نه مستحب و نه واجب است در نظر گرفت. ((ما آتاکم الرسول فخذوه و نهاکم عنه فانتهوا)) قاضی عیاض: افعال غیر عمدی ائمه را در دو دیدگاه می توان خلاصه نمود:۱- در تبلیغ و تقریر شرع و احکام و تعلیم امت اجماع بر عصمت حضرت رسول (ص) از خطای عمدی و سهوی است و در مورد افعال ایشان نیز همین گونه است زیرا از جهت تبلیغ به مثابه ی قول می باشد. ۲- امور شخصی پیامبر (ص) و مرتبط با ایشان (ص).(عیاض، ص ۱۴۹) با توجه به اتفاق نظر غالب در اقوال ذکر شده، ظاهرا وجود روایاتی که دربرگیرنده ی سهو پیامبر (ص) در نماز می باشند، در تعیین محدوده عصمت (عصمت فقط از گناه یا از نسیان و سهو هم معصومند) توسط اهل سنت تاثیر فراوانی داشته اند. در این قسمت به بررسی روایاتی پرداخته می شود که در صدور سهو از جانب ائمه و به طور خاص از جانب حضرت رسول (ص) صراحت دارند.

روایات در برگیرنده سهو النبی

روایات دربرگیرنده ی سهو پیامبر (ص) دوازده روایت می باشند که از دیدگاه سید مرتضی و علامه شوشتری تنها چهار روایت صحیح و یکی از آنها حسن می باشد.این دسته از روایات اخبار آحادی است که نه تنها فایده علمی ندارند بلکه سبب وجوب عملی نیز نمی شوند. واخبار آحاد تنها سبب ظن می شود و عمل از روی ظن طبق فرامین الهی در قرآن و سنت باطل می باشد": وأن تقولوا علی الله ما لا تعلمون " بقره ۱۶۹ " إلا من شهد بالحق وهم یعلمون " زخرف ۸۶ " ولا تقف ما لیس لك به علم" اسراء ۳۶. (شوشتری، ص ۸-۲) با توجه به اینکه اکثر این روایات دارای این مضمون مشترك اند که حضرت رسول (ص) در یک نمازی که عصر، ظهر، مغرب و... اشاره شده است دچار سهو می شوند و رکعاتی از نماز را نمی خوانند و با تذکر مردم و خصوصا ذوالیدین متوجه این سهو شده و برگشته و ادامه نماز را می خوانند، در بررسی سندی و متنی روایات به معنای روایات ذکر شده اشاره نشده است.

بررسی سندی روایات

حدثنا آدم حدثنا شعبه عن سعد بن ابراهیم عن ابی سلمه عن ابی هریره رضی الله عنه قال صلی بنا النبی صلی الله علیه و سلم الظهر او العصر فسلم فقال له ذوالیدین الصلاه یا رسول الله انقصت فقال النبی صلی اله علیه و سلم لاصحابه احق ما یقول قالوا نعم فصلی رکعتین اخریین ثم سجد سجدتین. (بخاری، ج ۲، ص ۶۵) اخبرنا سلیمان بن عبدالله قال حدثنا بهز بن اسد قال حدثنا شعبه عن سعید بن ابراهیم انه سمع اباسلمه یحدث عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و سلم صلی صلاه الظهر رکعتین ثم سلم فقالوا قصرت الصلوه فقام و صلی رکعتین ثم سلم ثم سجد سجدتین. (نسائی، ج۳، ص ۲۲) با توجه به این که روایت از لحاظ سندی مشابه روایت قبلی می باشد، از لحاظ متنی متفاوت ذکر شده است. حدثنا عبدالله حدثنی ابی ثنا عبدالرزاق انا سفیان عن جابر عن عبدالرحمان بن الاسود عن الاسود عن عبدالله ان النبی صلی الله علیه و سلم صلی الظهر او العصر خمسا ثم سجد سجدتی السهو ثم قال رسول الله صلی الله علیه و سلم هاتان سجدتان لمن ظن منکم انه زاد او نقص. (احمد بن حنبل، ج۱، ص ۴۰۹) حدثنا عبدالله حدثنا ابی ثنا یحیی بن آدم ثنا ابوبکر بن عبدالله النهشلی قال ثنا عبدالرحمان بن الاسود عن ابیه عن عبدالله بن مسعود قال صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم خمسا الظهر او العصر فلما انصرف قیل له یا رسول الله ازید فی الصلاه قال لا قالوا فانک صلیت خمسا قال فسجد سجدتی السهو ثم قال انما انا بشر اذکر کما تذکرون و انسی کما تنسون. (احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۲۰) این دو روایت با توجه به اینکه دارای سندی مشابه اند اما در متن تفاوت زیادی دارند و از طریق نقل به معنا نیز قابل جمع نیستند. حدثنا عبدالله بن یوسف قال اخبرنا مالك بن انس عن ایوب بن ابی تمیمه السختیانی عن محمد بن سیرین عن ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم انصرف من اثنتین فقال له ذوالیدین اقصرت الصلوه ام نسیت یا رسول الله فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم اصدق ذوالیدین فقال الناس نعم فقام رسول الله صلی الله علیه و سلم فصلی اثنتین اخریین ثم سلم ثم کبر فسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع. (بخاری، ج ۲، ص ۶۶) حدثنا سفیان بن عیینه حدثنا ایوب قال سمعت محمد بن سیرین یقول صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و سلم احدی صلاتی العشی اما الظهر و اما العصر فسلم فی رکعتین ثم اتی جذعا فی قبله المسجد فاستند الیها مغضبا و فی القوم ابوبکر و عمر فهابا ان یتکلما و خرج سرعان الناس قصرت الصلاه فقال یا رسول الله اقصرت الصلوه ام نسیت فنظر النبی صلی الله علیه و سلم یمینا و شمالا فقال ما یقول ذوالیدین قالوا صدق لم تصل الا رکعتین فصلی رکعتین و سلم ثم کبر فرفع و سجد ثم کبر و رفع. (مسلم، ج۲، ص ۸۶) به نظر می رسد روایت دوم در مقایسه با روایت اول دارای ارسال باشد، ضمن اینکه دارای متنی کاملا-متفاوت نیز می باشند. حدثنا ابوالولید حدثنا شعبه عن الحکم عن ابراهیم عن علقمه عن عبدالله رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم صلی الظهر خمسا فقیل له ازید فی الصلوه فقال و ما ذاك قال صلیت خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم. (بخاری، ج۲، ص ۶۵) حدثنا عبدالله بن عامر بن زراره ثنا علی بن مسهر عن الاعمش عن ابراهیم عن علقمه عن عبدالله قال صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم

فزاد او نقص (قال ابراهیم: والوهم منی) فقیل له: یا رسول الله! ازید فی الصلاه شی؟ قال انما انا بشر انسی کما تنسون فاذا نسی احدکم فلیسجد سجدتین و هو جالس ثم تحول النبی صلی الله علیه و سلم فسجد سجدتین. (قزوینی،ج۱، ص ۳۸۰) این دو روایت نیز با وجود سند یکسان دارای متنی متفاوتند. عبدالله بن یوسف قال اخبرنا مالک عن یحیی بن سعید عن عبدالرحمان الاعرج عن عبدالله ابن بحینه رضی الله عنه قال ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قام من اثنتین من الظهر لم یجلس بینهما فلما قضی صلاته سجد سجدتین ثم سلم بعد ذلک. (بخاری، ج۲، ص ۶۵) حدثنا ابوالربیع الزهرانی حدثنا حماد حدثنا یحیی بن سعید عن عبدالرحمان الاعرج عن عبدالله بن مالک ابن بحینه الازدی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قام فی الشفع الذی یرید ان یجلس فی صلاته فمضی فی صلاته فلما کان آخر الصلاه سجد قبل ان یسلم ثم سلم. (مسلم، ج ۲، ص۸۳) این دو روایت نیز با وجود سندی یکسان تفاوت مطلق متنی دارند که به هیچ وجه قابل توجیه نیست و می توان گفت روایت اول به نوعی دارای تدلیس است و با استفاده از سند مشابه در روایات به ذکر متنی متفاوت پرداخته است. حدثنا ابن نمیر حدثنا ابن ادریس عن الحسن بن عبیدالله عن ابراهیم عن علقمه انه صلی بهم خمسا. حدثنا عثمان بن ابی شیبه و اللفظ له حدثنا جریر عن الحسن بن عبیدالله عن ابراهیم بن سوید قال صلی بنا علقمه الظهر خمسا فلما سلم قال القوم یا ابا شبل قد صلیت خمسا قال کلاما فعلت قالوا بلی قال و کنت فی ناحیه القوم و انا غلام فقلت بلی قد صلیت خمسا قال لی و انت ایضا یا اعور تقول ذاک قال قلت نعم قال فانفتل فسجد سجدتین ثم سلم ثم قال قال عبدالله صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و سلم خمسا فلما انفتل توشوش القوم بینهم فقال ما شانکم قالوا یا رسول الله عل زید فی الصلاه قال لا قالوا فانک قد صلیت خمسا فانفتل ثم سجد سجدتین ثم سلم ثم قال انما انا بشر مثلکم انسی کما تنسون. (مسلم، ج ۲، ص۸۵) به نظر می رسد این روایت توجیه عملی است که از علقمه سر زده است و احتمال وضع آن بسیار زیاد است. اخبرنا عبدالله بن صالح حدثنی اللیث حدثنی یونس هو ابن شهاب اخبرنی ابن المسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمان و ابوبکر بن عبدالرحمان و عبیدالله بن عبدالله عن ابی هریره قال صلی رسول الله صلی اله علیه و سلم صلاه الظهر او العصر فسلم فی رکعتین من احداهما فقال له ذوالشمالین بن عبدالله بن عمروبن نضله الخزاعی و هو حلیف نی زهره افصرت الصلاه ام نسیت یا رسول الله قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لم انس و لم تقصر فقال ذوالشمالین قد کان بعض ذلک یا رسول الله فاقبل رسول الله صلی الله علیه و سلم علی الناس فقال اصدق ذوالیدین قالوا نعم یا رسول الله فقام رسول الله صلی الله علیه و سلم فاتم الصلوه. (دارمی، ج ۱، ص ۳۵۳) ثنا عبدالله بن محمد ثنا اسحاق بن منصور ثنا عبیدالله بن موسی عن شیبان عن یحیی بن ابی کثیر عن ابی سلمه عن ابی هریره رضی الله عنه قال بینما اصلی مع رسول الله صلی الله علیه و سلم صلوه الظهر فسلم رسول الله صلی الله علیه و سلم من الرکعتین فقام رجل من بنی سلیم فقال یا رسول الله اقصرت الصلوه ام نسیت قال لم تقصر و لم انس فقال یا رسول الله انما صلیت رکعتین قال رسول الله صلی الله علیه و سلم حقا ما یقول ذوالیدین قالوا نعم فصلی بهم رکعتین اخریین. (بیهقی، ج ۲، ۳۵۷) اخبرنا ابو محمد عبدالله بن یحیی بن عبدالجبار انبا اسماعیل بن محمد الصفار ثنا احمد بن منصور الرمادی ثنا عبدالرزاق انبا نعنر عن الزهری عن ابی سلمه و ابی بکر بن سلیمان عن ابی هریره رضی الله عنه قال صلی النبی صلی الله علیه و سلم الظهر او العصر فسها فی رکعتین فانصرف فقال له ذوالشمالین بن عبد عمرو و کان حلیفا لبنی زهره یا رسول الله اخففت الصلوه ام نسیت فقال النبی صلی الله علیه و سلم ما یقول ذوالیدین قالوا صدق یا نبی الله قال فاتم بهم الرکعتین اللتین نقص قال زهری ثم سجد سجدتین بعد ما تفرغ. (بیهقی، ج ۲، ص۳۵۸) این سه روایت هم با اینکه از طریق ابوسلمه از ابوهریره نقل شده اند اما دارای متنی متفاوت اند، ضمن اینکه فردی که متذکر فراموشی حضرت رسول (ص)می شوند نیز متفاوت نقل شده اند. برخی از متون اهل سنت با توجه به تعدد و پراکندگی روایات پیرامون سهو النبی سه روایت منقول از ابن بحینه و ابن مسعود و ذوالیدین را قابل پذیرش دانسته اند، از این روی روایات ذکر شده شامل منقولات این سه تن نیز بود تا ضعف در این روایات به صورت عموم و در روایات این سه نفر به طور اخص اشاره شود. با نگاهی گذرا به روایات ذکر شده می توان گفت ذکر احادیث با سند یکسان و متن متفاوت در یک موضوع خاص از نکات قابل توجهی است که در پذیرش این روایات ما را

دچـار تردیـد می سـازد. علاـوه بر این، نکته قابـل توجه دیگر پیرامون شخصـیت فردی است که می توان به نقش محوری او در این روایات اشاره نمود.

ذوالشمالین و ذوالیدین

در مورد هویت ایشان نظرات متعددی وجود دارد که به اختصار اشاره می شود: شوشتری: ذوالیدین فردی ناشـناخته و مجهول اسـت و در اصـول فقهـاء نیز هیـچ حـدیثی از او یـاد نشـده است. علامـهٔ الحلی: اخبـار وارده از ایشـان را به دلیـل عـدم جـواز سـهو بر نـبی (ص)باطـل می داننـد و به نقـل تاریخی این قضـیه پرداخته و امکان رویت او با ابوهریره را رد نموده است به دلیل اینکه او در جنگ بدر شـهید شده، در حالی که ابوهریره چندین سال بعد از بدر اسلام آورده است: خبر ذی الیدین عندنا باطل لان النبی صلی الله علیه وآله لا یجوز علیه السـهو مع ان جماعهٔ من أصحاب الحدیث طعنوا فیه لان راویه أبو هریرهٔ وکان إسلامه بعد موت ذی الیدین بسنتین فان ذا الیدین قتل یوم بدر وذلک بعد الهجرهٔ بسـنتین وأسـلم أبو هریرهٔ بعد الهجرهٔ بسـبع سـنین قال المحتجون به ان المقتول یوم بدر وهو ذوا الشـمالین واسـمه عبـد الله بن عمرو بن فضـیلهٔ الخزاعی وذو الیـدین عاش بعـد النبی صـلی الله علیه وآله ومات فی ایام معویهٔ وقبره بـذی خشب واسـمه الخرباق لان عمران بن الحسـین روی هذا الحدیث فقال فیه فقام الخرباق فقال اقصـرت الصـلوهٔ واجیب بان الاوزاعی قال فقام ذو الشـمالین فقال اقصـرت الصـلوهٔ ام نسیت یا رسول الله صلی الله علیه وآله فقال کل ذلک لم یکن وروی انه قال انمـا أسـهو لاـبین لکم وروی انه قال لم أنس ولم تقصـر الصـلوهٔ وروی من طریق الخاصـهٔ ان ذا الیـدین کان یقال له ذا الشـمالین عن الصادق (ع).(تذکرهٔ الفقهاء، ج ۱، ص ۱۳۰) ابن حجر: در توجیه روایاتی که شامل نام ذوالشـمالین یا ذوالیـدین یا هر دوی آنها می باشـد به این نکـات اشـاره می نمایـد: این عمل ناشـی از توهم زهری می باشـد. در ادامه می گویـد که با توجه به اینکه ذوالشـمالین (عمیر بن عبد عمرو بن نضـله) در جنگ بدر شهید شده است مقتضای قصه این است که قبل جنگ بدر رخ داده باشد که این امری محـال است زیرا قبـل از اسـلام ابوهریره می شود و ابوهریره بالغ بر پنـج سال بعـد از بـدر اسـلام آورده است. اما ذوالیـدین (خرباق) مـدتی بعـد از رحلت پیـامبر (ص) نیز زنـدگی نمود. در جواب این توجیه بایـد گفت که روایـات دربرگیرنـده سـهو پیـامبر(ص) در بسیاری از منابع اهل سنت از طریق ذوالشمالین نقل شده است وپذیرش این توجیه موجب نادرست دانستن آن روایتها و عدم پذیرش اسـتناد به آنها می شود. در ادامه توجیهات اشاره به جواز ائمه بر وقوع این قصه برای هر دوی آنها می نمایـد و می گویـد که روایت ابوهریره از ذوالشمالین دارای ارسال است و روایت از ذوالیدین را ناشی از مشاهده او می داند. در پاسخ این توجیه باید گفت که به چـه دلیلی و برای چه مصـلحتی می تـوان تکرار در این قضـیه را پـذیرفت؟ علاـوه بر اینکه ارسـال در روایت سـبب ضـعف و رد آن روایت می شود. در صورت مشاهده این قضیه توسط ابوهریره اختلافات موجود در نقل او که در منابع مختلف قابل استنادند چگونه توجیه می شود؟ در احتمـال بعـدی که ذکر می کنـد می گویـد شایـد ذوالشـمالین را ذوالیـدین نیز می نامیدنـد و هم چنین بالعکس ذوالیدین نیز ذوالشـمالین نامیده می شد و این امر سبب اشتباه شده است.(ابن حجر، فتح الباری،ج۳، ص۷۷ و ابن اثیر،ج ۲،ص ۱۴۱) این توجیه نیز از ادعاهایی است که هیچ دلیلی برای آن ذکر نشده است.

جمع بندی

بـا توجه به آراء ذکر شـده پیرامون ناقل اصـلی این روایت می توان به دو نظریه زیر اشاره نمود: ۱.ذوالیدین همان ذوالشمالین است: در این صورت بـا توجه به اینکه مرگ او در جنگ بـدر رخ داده است، امکان ملاقات او و ابوهریره به هیـچ وجه وجود نـدارد، زیرا ابوهریره چندین سال بعد از بدر اسلام آورده است. در این صورت نقل ابوهریره دارای ارسال سندی است که این نکته سبب ضعف روایت و عدم پذیرش آن می شود. (با توجه به اینکه در مسائل اعتقادی باید یقین به صدور باشد و نمی توان به اخبار آحاد ظن آور

اعتماد کرد.) ۲.ذوالیدین و ذوالشمالین دو نفرند: در این صورت این واقعه یا برای یکی از آنها و یا برای هر دوی آنها رخ داده است. با توجه به اینکه راوی هر دو ابوهریره می باشد لازم می نماید که روایات ذوالشمالین دارای ارسال باشند که نهایتا منجر به عدم پذیرش می شود، در این صورت حجم بسیار زیادی از روایاتی که از او در این زمینه نقل شده است مورد قبول نمی باشد. اگر این روایات از ذوالیدین نقل شده باشد – با توجه به اینکه برخی از منابع او را مجهول معرفی نمودند — چرا او فقط متذکر این سهو شده است و جریان به این مهمی چرا فقط از زبان او نقل شده است و شاهد مثال دیگری برای این تذکر وجود ندارد؟ مگر صحابی دیگری همچون ابوبکر و عمر و عبدالله بن مسعود و... نبودند که آنها نیز تذکر دهند؟ مگر نماز جماعت نبوده؟ در صورت پذیرش واقعه برای هر دوی آنها چه توجیهی برای تکرار در این واقعه می توان آورد؟ با توجه به اتفاق نظر بین علمای شیعه در عدم جواز سهو از سوی پیامبر (ص) و عدم جواز تکرار سهو در بین علمای اهل تسنن تکرار این واقعه چگونه امکانپذیر است؟ علاوه بر اینکه شخصیت ابوهریره نیز در این بین خالی از اشکال نیست. در ضمن چگونه می توان میان متون متعدد و متفاوت منقول از افراد مشترکی که در اسناد روایات این واقعه وجود دارند ارتباط برقرار نمود؟ با توجه به عدم ارائه توجیه قابل پذیرش در مورد این قضیه و هم چنین با توجه به مطالب ذکر شده پیرامون سند روایات دربرگیرنده سهو النبی (ص) سقوط این روایات حداقل از جهت سندی کاملا محرز می باشد. (در این بررسی ها از اقوالی که گفته اند این روایات برای توجیه عملکرد اشتباه اشخاص چون علقمه و... در نماز وضع شده و هم چنین ایجاد منزلت برای افرادی چون ابوبکر و عمر که دلیل عدم تذکر از جانب آنها را هیبت پیامبر ذکر کرده اند به دلیل اندک بودن آنها صرف نظر شده است.)

بررسی متنی روایات

در این قسمت می توان به موارد ذیل که برخاسته از متن روایات می باشد اشاره نمود: تعیین نمازی که در آن سهو رخ داده است: ... قال ابوهریره صلی بنا النبی صلی الله علیه و سلم احدی صلاتی العشی قال قال ابوهریره ولکنی نسیت قال فصلی بنا رکعتین ثم سلم. (نسائی، ج ۳، ص ۲۰) ... یحدث عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و سلم صلی صلوه الظهر رکعتین ثم سلم. (همان، ص ۲۲) ... عن عمران بن حصین رضی الله عنه قال سلم رسول الله صلی الله علیه و سلم فی ثلاث رکعات من العصر ثم قام فدخل الحجره. (بیهقی، ج۲، ص ۳۵۴) ... عن معاویه بن حدیج قال صلیت مع رسول الله صلی الله علیه و سلم المغرب فسها فسلم فی رکعتین.(بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۹) ... عن عبدالله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه و سلم صلی الظهر او العصر خمسا ثم سجد سجدتی السهو. (صنعانی، ص ۳۰۲) در کتاب فتح الباری در این زمینه به این موارد اشاره شده است: در طریق آدم از شعبه تعیین نماز با شک همراه است، در نقل از ابوالولید از شعبه و در طریق ابوسلمه با قاطعیت لفظ ظهر آمده است، در طریق ابوسفیان مولی بن ابی احمد بدون هیچ شکی نماز عصر گفته شده است، در طریق ابن سیرین آمده: اکثر ظنی انها العصر، در طریق دیگری از ابن سیرین از ابوهریره آمده احدی صلاتی العشی که ابوهریره نام برده و ابن سیرین فراموش نموده است، در طریق دیگری از ابن سیرین از ابوهریره آمده شک از جانب ابوهریره می باشد که فراموش کرده است.دلیل این تشتت از جانب ابوهریره در فتح الباری اینگونه آمده که شاید او زمانی یقین داشته نماز عصر بوده و با قاطعیت گفته نماز عصر و گاهی اندیشه نماز ظهر بر او غلبه می یافته و این تفاوت به دلیل اهتمام به ذکر رویدادی است که شامل احکام شرعی می باشد. در ادامه ایشان روایت عمران را بدون اختلاف می دانند که او به نماز عصر اشاره نموده و به این قرینه روایات ابوهریره که نماز عصر را گفته اند ترجیح داده است. (ابن حجر، فتح الباری، ج۳، ص ۷۷) با توجه به روایات ذکر شده اختلاف نظر در مورد نمازی که در آن سهو رخ داده کاملا مشهود است. علیرغم وجود افراد مشترک در اسناد دیده می شود که گاهی نقل های متفاوتی از یک فرد در این زمینه وجود دارد از جمله: روایات منقول از ابوهریره که عمده روایات است در تعیین این نماز گاهی با اطمینان کامل نماز ظهر و گاهی نماز عصر و گاهی ظهر یا عصر و...

بیان شده است. در مجموعه این روایات نیز از افراد متفاوت این اختلاف وجود دارد که برخی نماز مغرب را مطرح نموده اند. در تعداد رکعات نماز نیز برخی قایل به نقصان در دو رکعت و برخی در یک رکعت از یک نماز چهار رکعتی شده اند و برخی از این روایات که عمدتا منقول از ابن مسعود است قایل به زیادت در رکعات نماز شده اند. این اختلاف نظر نیز از جمله عوامل موثر در رد این روایات می باشد. در توجیه ابن حجر که عامل اصلی این تشت را از جانب ابوهریره اهتمام به بیان مساله شرعی عنوان می کند باید گفت: این تشتت فقط در منقولات ابوهریره وجود ندارد بلکه سایر افرادی که روایات مشابه را ذکر نموده اند نیز دارای این اختلاف اند، آن روایات چگونه قابل توجیه اند و از طرفی چگونه این روایات با اختلافات زیاد راجع به یک مساله قابل جمع اند؟!

عملکرد پیامبر (ص) در مقابل تذکر به ایشان

... اقصرت الصلوه ام نسیت؟ فقال ما قصرت و لا نسیت. (ابن حنبل، ج۴،ص۷۷) ... قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: لم انس و لم تقصر. (دارمی، ج۱، ص ۳۵۲) ... قال و ما ذاک. (مسلم، ج ۲، ص ۸۳) ... فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: کل ذلک لم یکن. (همان،ص ۸۷) ... هل زید فی الصلاه؟ قال: لا. (همان، ص ۸۵) ... فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم:اصدق ذوالیدین؟ (بخاری، ج۲، ص ۶۵) ... فنظر النبی یمینا و شمالا فقال ما یقول ذوالیدین؟ (همان، ص ۸۶) ... خرج غضبان یجر رداءه حتی انتهی الناس فقال اصدق ذوالیدین؟ (همان، ص ۸۷) ... فخرج مغضبا فصلی الرکعه التی کان ترک. (همان، ص ۸۸) ... ثم سجد سجدتی السهو. (ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۰۹) با فرض پذیرش روایات دربرگیرنده ی سهو، نکته قابل توجه پیرامون عملکرد پیامبر(ص) این است که ایشان (ص) ارتکاب سهو را رد نموده اند و با قاطعیت تمام این مطلب را ذکر کرده اند که جای هیچ گونه شبهه ای در این زمینه وجود ندارد و اعتراض به پاسخ رسول الله (ص) در واقع اجتهاد در مقابل نص است، چرا که در آیات الهی اطاعت همه جانبه از ایشان به صورت مطلق توصیه شده است. ((اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...)) اندکی از این روایات به این مساله اشاره دارند که پیامبر (ص) از حاضرین صدق گفته ذوالیدین را جویا شدند و آنها نیز تایید نمودند. در پاسخ به این مساله باید گفت: اولا در برخی از این روایات آمده که مردم بلافاصله بعد از نماز همگی با هم عبارت قصرت الصلاه را ذکر کردند که دیگر جای پرسشی نمی ماند. ثانیا افرادی که گفته ذوالیدین را تایید نمودند چرا پیش از او متذکر این نکته نشدند و فقط او این نکته را متذکر شد تا جایی که همه روایات دربرگیرنده ی سهو از جانب او ذکر شده اند؟ برخی از این روایات اشاره به این مطلب دارند که حضرت (ص) در هنگام شنیدن این تذکر عصبانی شدند، آیا صدور عصبانیت از جانب ایشان سابقه تاریخی دارد؟ دلیل عصبانیت ایشان چیست؟ آیا به خاطر حقیقتی بود که به ایشان تذکر داده بودند؟ اگر به این دلیل بود با روایاتی که اشاره دارند حضرت (ص) گفته اند من هم مانند شما فراموش می کنم پس شما به من تذکر دهید در تناقض می باشد. اگر به دلیل اتهام ناروا به ایشان بود پس چرا بازگشتند و نماز را تمام کردند؟ اضطراب موجود در این روایات و عدم توجیه مناسب برای آنها و عدم امکان نقل به معنا از عواملی است که فرضیه در نظر گرفته ما را مبنی بر عدم امکان ارتکاب سهو از جانب ایشان تقویت می نماید.

توجیه حضرت رسول (ص)

... قال انما انا بشر اذکر کما تذکرون و انسی کما تنسون. (ابن حنبل، ج۱،ص ۴۲۰) روایاتی که این توجیه را از جانب حضرت رسول (ص) بیان می کنند، مصلحت این سهو را در چه مطلبی می دانند؟ آیا فقط این که ایشان فردی مانند سایر مردم اند کفایت از سهو ایشان می کند؟ این نکته که در آیات الهی هم آمده: ((قل:انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد)) و تفاوت پیامبر (ص) را با افراد عادی در نزول وحی عنوان نموده است. با فرض پذیرش توجیهی که سهو حضرت رسول (ص) را بیان احکام

شرعی عنوان می کنـد، ذکر این نکته که ایشـان هماننـد سـایر افراد عـادی انـد چه جایگاهی دارد و آیا در این حال سـزاوار نبود که حضـرت (ص) توجیه خود را همان بیان احکام شرعی ذکر می نمودند که دلیل قانع کننده ای برای رفتارشان باشد؟ در هیچ یک از روایـات ذکر شـده به توجیهی از حانب ایشان مبنی بر بیان شـرعی و... اشاره نشـده است و توجیه سـهو ایشان برای بیان این نکته که ایشان نیز همانند سایر خلقند ادعایی است که برای پذیرشش دلیل قانع کننده ای وجود ندارد.

ذکر توجیهات مختلف پیرامون این واقعه

ان الله هو الذی انساه رحمه للامه. (کلینی، ج ۳، ص ۳۵۷) برخی از قائلین به نظریه سهو النبی (ص) رحمت خداوند را به عنوان دلیل ذکر نموده اند. لیس سـهو النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم کسـهونا لان سـهوه من الله عز و جل و انا اسـهاه لیعلم انه بشر مخلوق فلا یتخذ ربا معبودا دونه و لیعلم الناس بسـهوه حکم السـهو متی سهوا و سهونا من الشیطان و لیس للشیطان علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الائمه صلوات الله علیهم سلطان انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون. (صدوق، ج۱، ص ۳۶۰) شیخ صدوق سهو النبی (ص) را از جـانب خداونـد صـحیح می دانـد که مصـلحت این سـهو (اسـهاء) غیر اختیاری این است که مردم پیامبر (ص)ماننـد خودشان مخلوق خدا بدانند و علاوه بر اینکه حکم شـرعی مساله سـهو به مردم آموخته می شود. ایشان این سـهو را متفاوت با سهو مردم عادی می دانند که از جانب شـیطان رخ می دهد. با توجه به اینکه شیخ صدوق بین سهو مردم (که آنرا از آفات مردم می داند) و سـهو النبی تفاوت گذاشـته اند و با توجه به اینکه آنرا از جانب خداوند بیان نموده اند (اسـهاء: یعنی خداوند می تواند پیامبر (ص) را دچـار سـهو نمایـد) ظـاهرا می توان نظر ایشـان را این طور توجیه نمود که ایشان قایل به عصـمت به صورت مطلق هسـتند و یکی از مواردی را که در محـدوده قدرت الهی احتمال وقوع آن بوده ذکر نموده اند و ذکر این احتمال صدوق نمی تواند دلالت بر صـدور آن باشـد. زمانیکه امام یقین به فعل خویش داشـته باشـد به دیگران توجه نمی کند. احتمالا حضـرت رسول (ص) به خبر ذو الیدین شک کرده و با تصدیق دیگران به صحت خبر مطلع شدند. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص۱۷۲) در پاسخ به این توجیه باید گفت که در این صورت مـامومین متوجه سـهو شدنـد و امام متوجه نشـده است که این امر مسـتلزم افضـلیت ماموین بر امام است که امری محال است. (مرعشی، ج۲، ص ۲۵۸) فایده جواز سهو بر پیامبر (ص) در نمونه های مشابه بیان حکم شرعی است. (همان، ج۳، ص ۸۱) ... انمـا اراد الله عزو جـل ان یفقههم. (کلینی،ج ۳، ص ۳۵۶) اولاـ این نظرات ادعاهایی است که دلیل قانع کننـده ای بر آن اقامه نشده است و ثانیا آموزش احکام شـرعی از این طریق سابقه ای در اسـلام ندارد و ثالثا پیامبر (ص) می توانسـتند جهت آموزش به مردم حالت نماز به خود بگیرند نه اینکه نماز دیگران را نیز تحت الشعاع سهو قرار دهند و رابعا پذیرش این توجیه مستلزم پذیرش هر ماجرای دیگری با هدف تعلیم احکام می شود که به صورت ناشایست به پیامبر (ص) منتسب شود.

پاسخ علماء به قصور این توجیهات

شعرانی: اعمال پیامبر (ص) همگی جنبه تبلیغ دارند و جواز سـهو ایشان در اعمال مستلزم جواز سهو در تبلیغ می باشد و بدیهی است که صـدور فعلی از نـاحیه ایشان در طول عمرشان دلالت بر جواز انجام آن عملی باشـد، هم چنانکه در بسـیاری از امور مسـلمانان به عمـل ایشان تمسک می کننـد اگر چه یکبار توسط ایشان انجام شـده باشـد. (صـدوق، ج۱، ص ۳۵۹) شوشتری: اختلاـف در تعیین نمازی که سـهو در آن رخ داده دلیل وهن حـدیث می باشد. و رد و ترک عمل به آن واجب می باشد. از طرفی در نفس خبر پیامبر (ص) سـهو را رد نموده انـد، پس جـایز نیستیم که این سـهو را به ایشـان منتسب نماییم. علاوه بر اینکه این خود دلیلی است بر اثبات کذب کسـی که سـهو ره به ایشان منتسب کرده است. سـخن گفتن در نماز سبب بطلان نماز می شود و چون در این روایات مطلبی دال بر اعاده نماز توسط پیامبر (ص) وجود ندارد این احادیث باطلند. توجیهاتی هم چون اثبات بشـر بودن ایشان (ص)و تعلیم احکام

در مساله نبوت مورد قبول نمی باشد و ادعای افراد در این زمینه دلالت بر ضعف عقل و سوء اختیار آنها می باشد. جواز نسیان پیامبر (ص) در نماز جواز سهو ایشان در روزه (خوردن و آشامیدن جهت تعلیم احکام به مردم) و جواز مجامعت در روزهای ماه رمضان و جواز سهو در کل اعمال شریعت می باشد، به دلیل اینکه اعمال مشترک بین نبی (ص) و امت اند. معارضه خبر عامی با خبر امامی منجر به رد خبر عامی می باشد و ما احادیث فراوانی در حد تواتر داریم که سهو النبی (ص) را رد می کنند. (روی الشیخ فی التهذیب عن زراره قال: سالت اباجعفر (ع) هل سجد رسول الله (ص) سجدتی السهو قط؟ فقال: لا و لا یسجدهما فقیه.) (شوشتری، ص ۵) سید مرتضی: اولا روایات دارای اضطرابند، در نتیجه همه آنها نمی تواند صحیح باشد. محو صورت نماز سبب بطلان نماز می شود، خصوصا که پیامبر (ص) از قبله روی برگرداندند و برگشت از قبله حتی سهوی نماز را باطل می نماید. در مورد پاسخ ایشان با جمله کل ذلک لم یکن، اگر ایشان سهو را بر خودشان جایز می دانستند باید می گفتند که ظنی ان ذلک لم یکن، اما ایشان از چیزی خبر دادند که اعتقادشان بود زیرا به عدم وقوع سهو مطمئن بودند و سخن ذوالیدین هیچ شبهه ای در ایشان ایجاد نکرد و ایشان مصر بر حرف خودشان بودند مگر گفته شود که به دلیل اصرار ذوالیدین شک نمودند. دلیل عصبانیت پیامبر (ص) چه بوده است؟ آیا از قول ذوالیدین عصبانی شدند؟ آیا به خاطر روبه رو شدن با واقعیتی بود که در شان ایشان نبود؟ آیا به خاطر افترایی بود که به ایشان زدند و همه این افترا و نسبت ناشایست را تایید نمودند؟ در این صورت چرا ایشان برگشتند و نماز را تمام نمودند و سجده سهو خواندند؟ قصور توجیهات: دفع غلو از رسول الله (ص) از طریق دیگری نیز امکانپذیر است. تعلیم احکام سهو نیز ممکن است مانند بسیاری از احکام دیگر ضمن اینکه این سهو دارای مفسده نیز می باشد. زیرا منجر به عدم وثاقت به تعالیم حضرت رسول (ص) و هر آنچه از جانب ایشان است می شود. سهو منافات با حجیت فعل و قول دارد و سبب بطلان وثاقت به ایشان می شود که با حکمت و نبوت و فایده رسالت در تنافی است. (عاملی، ج ۵، ص ۱۸۵- ۱۷۸) علامه مجلسی: سخن عمدی در نماز سبب بطلان نماز می شود، برخی در مورد این قضیه گفته اند که این داستان قبل از تحریم کلام در نماز رخ داده است و با آمدن حکم آن بعد از مدتی نسخ شده است، در حالی که این سخن اشتباه است زیرا حکم کلام در نماز در مکه بیان شده و این واقعه را در مدینه گزارش داده اند و ابوهریره نیز به عنوان راوی اصلی از متاخرین در اسلام آورندگان می باشد. (علامهٔ مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۱۲) ایشان در ادامه دلایلی را عنوان می کنند که بطلان این احادیث را مشهود می سازد: اختلاف در جبران نمازی که ادعای سهو در آن شده است: برخی مانند اهل عراق می گویند که ایشان نماز را اعاده نمودند به دلیل اینکه در نماز سخن گفته بودند و تکلم در نماز سبب وجوب اعاده آن می شود و اهل حجاز گفته اند که ایشان بنا را بر آنچه خوانده بودند گذاشتند و نماز را تمام کردند و اعاده نیز ننمودند. شیعه موافق نظر عراق است زیرا کلام عمدی در نماز و رویگردانی از قبله و سوال از حقیقت ماجرا از مواردیست که فقها اتفاق نظر روی وجوب اعاده نماز دارند و این حدیث متضمن این نکته است که پیامبر (ص) نماز را اعاده ننمودند. این اختلافات ذکر شده از مهمترین دلایل بطلان و وضع این حدیث به شمار می آید. (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۵) نفی سهو النبی غلو نیست و آیات و اخبار نیز برهانی بر نفی سهو و هر گونه خطا و لغزشی از حضرت رسول (ص) و خاندان مطهر ایشان (ع) می باشد. (أبطحی، ج ۳، ص ۲۰۴)

جمع بندی

اشاره

در جمع بندی از مطالب ارائه شده پیرامون عصمت انبیاء از سهو و تتبع در روایات دربرگیرنده سهو النبی (ص) علاوه بر ضعف سندی می توان به تعارضات ذیل نیز اشاره نمود:

تعارض با آیات قرآن

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)) احزاب ۳۳ آیه تطهیر از آیاتیست که طهارت و پاکی اهل بیت را به صورت مطلق از همه چیز (رجس بـا ال) و در همه زمانهـا بیـان می کنـد و حقیقت رجس نیز موقوف به علم و جهـل افراد نیست. ((یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)) نساء ۵۹ آیه اولی الامر نیز از آیاتی است که اطاعت بدون قید و شرط از ائمه (ع) را بیان می کند و پذیرش این امر مستلزم پذیرش عصمت آنها به صورت مطلق می باشد.

تعارض با ادله نقلی

این روایت و روایـات مشـابه عصـمت انبیـاء را به صورت مطلق در تمـام حالاـت و از همه گناهان عمـدی و سـهوی بیان می نمایـد: الوراق عن سعد عن النهدی عن ابن علوان عن عمرو بن خالد عن ابن طریف عن ابن نباته عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقـول: أنـا وعلی والحسن والحسـین وتسـعهٔ من ولـد الحسـین مطهرون معصومون. (مجلسـی، ج ۲۵، ص ۲۰۱) فی خبر الاعمش عن الصادق علیه السلام:الانبیاء وأوصیاؤهم لا ذنوب لهم لانهم معصومون مطهرون. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۹۹)

تعارض با ادله عقلی

ضمن آگـاهی از این مطلب که پیامبر (ص) هر چه می گوینـد وحی است ((ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی)) و با توجه به سه صـفت علم، قـدرت و حکمت، به خوبی مصونیت وحی الهی از هر گونه تصـرف عمـدی یا سـهوی به اثبات می رسد. زیرا: اگر خداونـد ندانـد که از چه راهی و توسط چه کسـی پیام خویش و راه سـعادت را به انسانها برساند، این مساله با علم بی پایان خداوند سازگار نیست. ((انه بکل شیء علیم)) شوری ۱۲ اگر خداوند نتواند راه نجات و پیام سعادت خویش را از دستبرد انحرافات محفوظ دارد، لازمه اش نقص و ضـعف در قدرت الهی است و حال آنکه او بر هر چیزی قدرت دارد، ((انه بکل شیء قدیر)) فصلت ۳۹ این با حکمت خداونـد منافات دارد که در عین علم و قـدرت بر حفظ و حراست از وحی نخواهد آنرا محفوظ نگاه دارد، یعنی اراده ای نسـبت به مصونیت آن از خطا و اشـتباه نداشته باشد. زیرا هدف خداوند از ارسال وحی به آدمیان ارائه راه صواب و حق به آنها بوده است. (شریفی، ص ۱۰۳) «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلـبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان


WWW